

درسی از ابومسلم خراسانی

۲۹ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۳:۴۲

چون از او دور شد جوانک از استاد سلمانی پرسید او که بود که اینچنین گستاخانه با من سخن گفت . استاد خندید و گفت سالار ایرانیان ، ابومسلم خراسانی . جوان لرزید و گفت : آری حق با او بود من بیش از حد پر توقع هستم.

شاگرد معمار ، جوانی بسیار باهوش اما عجول بود گاهی تا گوشی برای شنیدن می یافت شروع می کرد تعریف نمودن از توانایی های خویش در معماری و در نهایت می نالید از این که کسی قدر او را نمی داند و حقوقش پایین است .

روزی برای سلمانی به راه افتاد دید سلمانی مشغول است و کسی را موی کوتاه می کند . فرصت را مناسب شمرده و باز از هنر خویش بگفت و اینکه کسی قدر او را نمی داند و او هنوز نتوانسته خانه خوبی برای خویش دست و پا کند . به اینجای کار که رسید کار سلمانی هم تمام شد . مردی که مویش کوتاه شده بود رو به جوان کرده و گفت آیا چون هنر داری دیگران باید برایت اسباب آسایش بگسترند؟! جوان گفت : آری

مرد تنومند دستی به موهای سفیدش کشید و گفت : اگر هنر تو نقش زیبای کاشانه ایی شود پولی گیری در غیر اینصورت با گدای کوچه و بازار فرقی نداری

چون از او دور شد جوانک از استاد سلمانی پرسید او که بود که اینچنین گستاخانه با من سخن گفت . استاد خندید و گفت سالار ایرانیان ، ابومسلم خراسانی . جوان لرزید و گفت : آری حق با او بود من بیش از حد پر توقع هستم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۹۸۵/خراسانی-ابومسلم-درسی>